

۱ سوال - هدف هم از شوگر چیست. اول بار که شوگر گفتم چند سال طول می‌کشد؟

از فرصت استفاده کرده، به هم نماندیم که شوگر گفتم مال عمر ز سلام و درود هم داریم
یک نیاز مغز و روحی داریم که کارهای جدی اکتفا می‌کند.

شوگر در میان مردم نترس با زبان سروکار دارد و زبان وسیله ارتباط بین انسانهاست. آنها را به هم
پیوند می‌دهد. شوگر زبان باز و گویا مردم است. شوگر جان و دلهارا به هم نزدیک می‌کند. به ما
نارسی می‌رساند تا زندگی بی نیازگردد خودمان و دیگران را عاقلانه دوست بداریم و برای بهبود
و نگهداری آن بکوشیم.

شوگر تا زمانی که در دهن و اندام شاعر می‌جوید، متعلق به خود اوست. وقتی در گلو خنجر
و به چابک می‌رود، به یک فرآورده فرسنگی. به یک پدیده اکتفا می‌تبدیل می‌شود که در اختیار جامعه قرار گیرد
ما شاعران بر اردل خودمان با زبان شوگر می‌کوشیم. مردم هم انتظارند تا در غم و اندوه در ریخ
و در غم در غم بخش آنها سرگشته و مضطرب مان نباشیم.

به نظر من، هر قطعه شوگر باید یک رویداد تازه نهد، یک سرده نو یا یک فراخوان مهم باشد
نه گفتن و سخن بانی و سگده و سخن شخصی شاعر.
شوگر حقیقتی است که نبرد و نبرد کند. با زبان شوگرانه خود به سانس، به آرازی
به خردندگی و خوشبینی آسانها به گونه آرزوست می‌کند. شوگر دارایی شخصی را گسست
من برابر رسیدن برای هدف شوگر می‌کوشم.

از ۷ سالگی برابر عود می‌کوشم شوگر می‌گفتم از ۱۲ سالگی اولین غزل را ساختم و از دوران مدرسه
شوگر در روزنامه چاپ می‌کردم.

۲ لیکن که برابر خودمان انتخاب کرده‌اید آیا زبان شوگر برابر بیان عموکف و اوست ۲
بنظرمی‌شاید برابر انتخاب قبلی سبک است. شکل و محتوای شوگر، مثل روح و جسم انسانند که گویا ناراده و آفریده
نماند و آنها را از هم جدا کرد. الهام و نور و بیخانی که ذهن و درون شاعر را روشن می‌کند همان جا شکل می‌گیرد و رنگی و آریگی
کاملاً و نور دیده می‌شود. هر قدر اندک آدرک و احساس شاعر را اثر دست او بر زبان و در اثر کمال بیخوبانه
نیاز او به صنایع لفظی و کمال دور از ذهن کمتر خواهد بود. البته نقد و تصویر تازه شاعرانه به نوبه خود لازم است زیرا شوگر
ناب و زیبا می‌کند و زبان شوگر جزیره جدا کردن از نبرد است. اما شوگر پیش از حد به شکل شوگر، آنرا به فریاد
یا یک نوحه سبک بندد بدون معانی و چاره می‌کند که به آدرک و رنگی و در نماند امروزی نمی‌خورد
ساخته خانه شخصی از شوگر کنش فارسی به این شوگر گسست شده است.

من شورا با اوران عرض و در مکتب سائمان کلاسیک آن اعانه کردم و بعد به سنا فرود و عرض آزاد او بودم
این سبک هم پیوند ما را با سونستی سر بلندمان حفظ می کند و هم قواعد زائد و عرض را که سرت می تواند
الته من شورا من وزن کسور آزاد Verse Libre را اگر ثابت بودار از سونستی ما به دوست همادام
و سعادتمند.

سج مآب و مآبده قبلی بنا به دستور من در کمال محدود و محدود کند. (آرادی)
ردع هنریت. رسان آنست که شورا را شکل زیبا و حرور نماید و الا نماند

۳- نظر مال در باره سائمان معاصر چیست. کار چه کسی را بهتر می بینید؟

حافظ معاصر ترین و محبوب ترین نام معاصر است. بدین عین تو عمر خواه که آخر
مانع شود که در سرخ گل میر آید. و اما در آشنائی نزدیک با زندگی تمام آری بسیار دگر
سائمان ما که زمان انقلاب مربوط است با امروز و با مردم صدمه پذیر و بیستی که آنها نقد
نقش برجسته این هنر مند آید که آسکار می شود. خیزش بزرگی که سائمان آن دوران
به تاریخ ادبیات فارسی و به دستگ ملی ما انجام دادند در عین است. روی سخن
به قول بودی به بیان و نشانی است.

من حظه مهم توانم در یکس دو دقیقه بگویم کدام یک از آنها را بهتر می بینم؟ خیر اینکه
بگویم هر گلی بوئی دارد.

آاله
لادن
۱۵ نوامبر ۱۹۱۹

گفت و شورا با جی جی